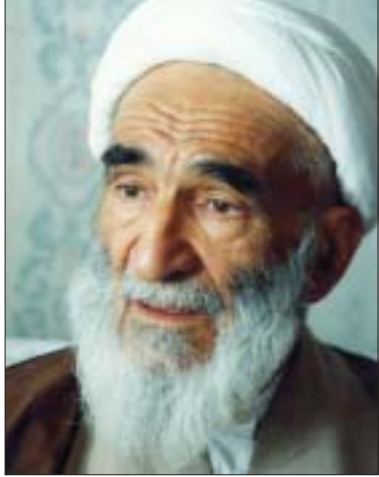


گزارش

بزرگداشت صالحی نجف آبادی در اصفهان

در میان مراسمات بزرگداشتی که پس از درگذشت آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی برگزار شد، یکی هم مراسم یادبود چهلمین روز درگذشت ایشان با حضور فاضل مبینی، لطف‌الله میثمی، علی اصغر غروی، مهندس حجتی (وزیر سابق کشاورزی)، حسینی (استاندار سابق اصفهان) و جمعی از مردم اصفهان در مسجد سید این شهر بود.
به گزارش خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در این مراسم محمدتقی فاضل مبینی عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم با اشاره به کتاب شهید جاوید صالحی نجف‌آبادی گفت: «مرحوم صالحی دو مسئله مهم را در کتاب شهید جاوید در زمانی مطرح کرد که هیچ‌کس از آن صحبتی به میان نیاورده بود. وی گفت: «مرحوم صالحی در این کتاب تلاش کرد نشان‌دهد اسلام علاوه بر این که با حکومت ظلم مبارزه می‌کند، خواهان تأسیس حکومت اسلامی نیز هست منتها حکومت اسلامی‌ای که بر مبنای رای مردم شکل گیرد». مبینی افزود: صالحی از دانشمندان مظلومی بود که به خاطر ثوری خود زندان رفت و تبعید شد و چنانچه در زمان شاه با او برخورد سیاسی نمی‌شد الاآن وضع او به گونه‌ای دیگر بود. عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم در ادامه، یکی از مهمترین رسالت‌های پیامبران الهی را تعلیم آدمیان عنوان کرد و اظهار داشت: «واژه علم یکی از کلماتی است که در اسلام بسیار مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. البته در ادیان دیگر هم توصیه شده اما آنچه که اسلام بر روی آن انگشت گذاشته ویژگی‌های شخص عالم است. وی تصریح



کرد: در اسلام دوگونه علم وجود دارد، یکی علم سودمند و دیگری علم ناسودمند و خداوند نیز یکی از صفاتی را که برای متقین برمی‌شمارد این است که مردان با تقوا گوش‌هایشان را وقف کرده‌اند تا علم‌های سودمند بشنوند. مبینی با بیان این که دانشمندی که شرایط دانشمند بودن در وجود او نباشد، علمش ناسودمند است، گفت: از جمله شرایطی که باید در یک عالم وجود داشته باشد این است که خدا ترس بوده و از خدا خشیب داشته باشد. همچنین یک دانشمند نباید خود را به جهان و علمش را به مباحث قدرت بفروشد. وی با بیان این که اگر علم عالم دینی در جهت اعمال قدرت حاکم سیاسی به کار برده شود، علم او ناسودمند است، از جمله مشخصه‌های علم ناسودمند را ریا و عصبیت عنوان کرد و افزود: اگر عالمی حرف مخالف خود را قبول نکند بزرگترین آفت برای او به حساب می‌آید. مبینی با توجه به اهمیت انتقال عمق مطالب به مردم اظهار داشت: «عالم دینی باید آنچه را که برای مردم می‌گوید درست بگوید و اگر سخنی بشنود برای او بهتر باشد تا این که سخنی بگوید. همچنین لطف‌الله میثمی در این مراسم با بیان این که آیت‌الله صالحی معتقد بود نباید عالم را در برابر عاالم بگنزاریم، گفت: صالحی نجف‌آبادی ثنوری طبقات را ساختار شکنی کرد و با ماندن در همان طبقه و صنف خود، اثبات کرد که این اندیشه‌ها است که باید مورد تحلیل و استدلال قرار گیرد نه اشخاص. به گزارش خبرنگار ایسنا، مدیر مسئول ماهنامه چشم‌انداز ایران در این مراسم گفت: «سید جواد طباطبایی شروع روشنفکری در ایران را از انقلاب مشروطیت مطرح کرد و روشنفکرتین فرد در آن دوره و مرحوم نائینب خوانند و در این میان یکی می‌توان مرحوم آیت‌الله صالحی را به عنوان یکی از روشنفکران برجسته دینی مطرح کرد. وی با بیان این که هنر روشنفکر در ایران این است که دین و شرع را به صورت قانون درآورد، افزود: «مرحوم صالحی در کتاب شهید جاوید موضوع امام حسین (ع) را که به صورت بومی مطرح بود، به صورت مکتبی و استدلالی درآورد و به زبان روز برای همه روشن کرد. میثمی با بیان این که مردم‌سالاری از درون کتاب شهیدجاوید صالحی می‌جوشد، احکام روشنفکری در ایران را پیوند سنت با مدرنیته عنوان کرد و اظهار داشت: صالحی از دوران طبلگی آزادی اندیشه را حفظ کرد؛ مرحوم صالحی در همان لباس و همان طبقه ماند و با تمام مولع‌ی که بر سر زان‌ها وجود داشت نواندیشی و مقاومت کرد. وی افزود: به همین منظور نظریه پردازی در شرایطی که بن‌بست فکری وجود دارد خود یک عمل است و صالحی این کار را کرد و شروعی شد برای تمام مبارزان که بعد از او در قالب تشکل‌های سیاسی به فعالیت پرداختند. مدیر مسئول ماهنامه چشم‌انداز ایران، دیدگاه صالحی نجف‌آبادی را در خصوص مردم‌سالاری مهم خواند و اظهار داشت: مردم‌سالاری که صالحی نجف‌آبادی به آن معتقد بود واقعاً مردم‌سالاری است چرا که در دین اسلام هم مردم‌سالاری نظریه‌ای نیست که در آن مردم را شقه‌شقه کنند زیرا با حرکت عامه مردم یک حرکت تکاملی به وجود می‌آید و چنانچه شکسته تعدی یا تجاوز کرد در آن وقت جنگ دفاعی شروع شده و حق و باطل به وجود می‌آید.

ادامه از صفحه ۱۵

گزارش انتشار کتاب شهید جاوید و بحث‌ها و جدال‌هایی که بر سر آن در حوزه‌های علمیه و در میان وعاظ، در میان مردم کوچه و بازار و در میان انقلابیون سال‌های ۴۹ تا ۵۲ پیش آورد، بسیار مفصل و خواندنی است، اما ارائه آن گزارش– که خود کتاب مفصلی خواهد شد– در این مقاله میسر نیست و وسع اندک این نوشته اجازه چنین کاری را نمی‌دهد. اما از استاد صالحی گفتن و از شهید جاوید نگفتن، اقدامی نارواست که نباید روی دهد لذا به طور اختصار نکاتی درباره آن می‌آورم.

نکته اول اینکه چه شد آیت‌الله صالحی به تالیف «شهید جاوید» دست زدند؟ ایشان در پاسخ به این پرسش گفته‌اند: در مورد انگیزه کار تحقیق در موضوع امام حسین و شهید جاوید «مرحوم آیت‌الله بروجردی در حوزه قم یک روح تحقیق دمید و چون من مجذوب ایشان بودم این مطلب در روح من اثر زیاد گذاشت که در هر مسئله‌ای تحقیق جدیدی بکنم. استاد هرچه گفت، گفت. برای خودش گفت، نظر خودش بود، این را آقای بروجردی برای ما کاملاً جا انداخت لذا این روحیه در من کاملاً جا گرفت که هر مسئله‌ای را باید از نو فکر کرده و بعد از فکر فهمید که فلان آقا این مسئله را که گفته، آیا درست گفته یا درست نگفته؟ بالاخره، در هر مسئله جدیدی ما باید فکر جدید بکنیم و خودمان فکر کنیم. من دربارۀ همه مسائل، نه منحصراً در قضیه امام حسین(ع) در هر بحثی، فقهی، اصولی، تفسیری، رجالی، تاریخی، فرق نمی‌کند من این روحیه را اعمال می‌کردم.

یک روز دعوت شدم برای سخنرانی در انجمن مه‌ن‌سین تهران. قرار بود در جلسه تحقیق جدیدی تهران در ایام عاشورا پیرامون نهضت امام حسین صحبت کنم. طبیعی است در یک چنین جلسه‌ای تحصیلمکرده‌های دانشگاه، روشنفکرها و اساتید حضور دارند. باید مقلای ارائه شود که مورد قبول واقع شود و تکرار مکررات نباشد.

برای این جلسه، خودم تحقیق جدیدی کردم. تمام منابع را باید زیرورو کنم، از قدیم وجدید و مقایسه کنم و ببینم علمای ما از قدیم چه گفته‌اند و علمای جدید ما چه گفته‌اند و روایات در این باب چیست و حق در مسئله کدام است.

بنای شهید جاوید شد. «

نکته دوم اینکه چرا این کتاب تا این اندازه پراوژه شد؟

در پاسخ باید گفت که نویسنده کتاب شهید جاوید پس از چندین سال تحقیق و تلاش علمی و با بهره‌گیری از منابع مهم و اولیه تاریخ اسلام، به این نتیجه رسید که حضرت سیدالشهدا(ع) برای براندازی خلافت و سلطنت یزیدیان معاویه و جایگزینی حکومت اسلامی قیام کرد اما در میان راه به دست سپاهیان یزید در سرزمین کربلا به همراه جمعی از یارانش شهید شد.

چنین نظری در مورد علل قیام حسین بن علی(ع) این ذهنیت را برای خواننده شهید جاوید ایجاد می‌کند که این «فضل‌الله المجداهید» نه منحصراً در شایسته یک مسلمان در کوفه به شهادت رسیده و مردم کوفه از دعوت آن حضرت برای قیام علیه حکومت اموی و همراهی فرزند زهر(اس) سرباز زده‌اند، در به شهادت خویش باکاتی یافت.

پس در کتاب شهید جاوید دو بحث تاریخی و اعتقادی مطرح شده بود که همین دو بحث کافی بود که در جناح قدرتمند به مخالفت آن برخیزند. یکی بحث کلی مربوط به هدف قیام که براندازی ستمگران زمان و تشکیل حکومت اسلامی است. این نتیجه تحقیقات مطرح شده در شهید جاوید، رژیم شاه را که از هفت، هشت سال قبل از آن درگیر علما و روحانیونی بود که در پی براندازی نظام شاهنشاهی و تشکیل حکومت اسلامی به جای آن به تکیاو برای مخالفت با شهید جاوید نویسنده و تقریظ‌نویس‌های بر آن– که هر سه از عناصر اصلی نهضت امام خمینی بودند– برانگیخت.

بحث دیگر منتج در شهید جاوید خدشه‌دار شدن علم امامت بود. این بحث بخش وسیعی از علما، روحانیون و وعاظ را برای مخالفت با شهید جاوید و حامیان آن مهاده‌نگ کرد.

نقطه آخر ناشی از همراهی مخالفان کار را برای نویسنده

و حامیان شهید جاوید بسیار مشکل کرد. جمع این دو هم برای کسانی که در جبهه امام خمینی(ره) بودند بسیار سخت می‌نمود. یک حرکت مذهبی علیه شاه از مبدا، حوزه علمیه قم به منظور مبارزه با آمریکا شروع شده که کم‌رنگ کردن صبغه مذهبی آن به دلیل قلمب بندی جهانی این حرکت و نهضت را آسیب‌پذیر می‌شد.

آن دسته از منتقدین صالحی نجف‌آبادی که هم‌رمز و همگام او در مبارزه با رژیم پهلوی بودند، در معالده اهم و مهم، مبارزه را اهم دانسته و از شرکت در بحث مربوط به علم امام که به نظرشان اولویت بعدی بود، خودداری می‌کردند.

آن قضایای پرسر‌وصدای سال‌های ۴۹ تا ۵۲ از صالحی نجف‌آبادی شخصیتی ساخت که در حد وسیعی با موافقان افراطی و مخالفان افراطی روبرو بود. موافقانی که حاضر بودند مجسمه‌اش را از طلا بسازند و احترامش کنند و مخالفانی که به خورش تشنه بودند. عوامل ساواک برای ضربه زدن به روحیه مقاوم وی موفق شدند او را از قم دور نگه دارند و به تبعیدگاه بفرستند. این کار برای متعصبین مذهبی که دوست و دشمن خود و مردم را نمی‌شناختند، بسیار خوشحال‌کننده بود.

در حادثه فروردین ۵۵ که منجر به قتل مشکوک و پراز

ابهام مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن شمس‌آبادی در حومه

اصفهان شد و گروهی به نام هدفی‌ها به رهبری سیدمهدی

هاشمی قه‌دیریجانب متهم ردیف اول این قتل شناخته شدند، پای کتاب شخصیت جاوید و نویسنده و د تقریظ نویس سرشناس اش که از مبارزان درجه اول روحانیت بودند، به میان کشیده شد. در این حادثه که به

نظرم برای ضربه زدن به حیثیت بزرگان نهضت ضداستبداد و ضداستعماری آن زمان از طرف ساواک و متفکران درباری طراحی شده بود، دوباره روزهایی سخت نویسنده شهید جاوید و طرفدارانش تکرار شد.

در آن موقع من دانشجوی دانشگاه تبریز بودم. وقتی در محوطه دانشگاه توسط گارد مسلح دستگیر و روانه بازداشتگاه شدم، به محض اطلاع از اینکه محشمهری نویسنده شهید جاوید هستم، تصمیم گرفتم مرا روانه انجمن کنند تا که ساواک آن شهر به کفر اع‌مالم برسم. اما پس از استعلام از ساواک این اتهام را از من برداشتند و آزاد کردند. بگذریم که داستان شهید جاوید، داستان پرفراز و نشیبی است که باید در کتابی جداگانه تعریف شود. با بالاخره این داستان جزیی از سرگذشت شش‌صصبت بزرگی چون

آنگ‌پیشینه

مردی از تبار اصلاح دینی



صالحی نجف‌آبادی است.

وقتی از ایشان پیرامون چرایی ورود به بحث قیام امام حسین(ع) که منجر به تالیف و انتشار کتاب شهید جاوید شد، سؤال شد، وی بدون اینکه از جنجال‌های مربوط به این کتاب سخنی بگوید، آرام و مطمئن کار خود را حق می‌داند و می‌گوید: «بالاخره در هر مسئله جدیدی ما باید فکر جدید بکنیم و خودمان فکر بکنیم. این را مرحوم آیت‌الله بروجردی به من آموخته است. «(کتاب خاطرات در دست انتشار صالحی نجف‌آبادی)

صالحی نجف‌آبادی و سیاست

شهرت استاد صالحی اگرچه از مقام علمی و اندیشمندی او برخاسته و وی را بیش از آنکه یک چهره سیاسی بشناسند، یک پژوهشگر ژرف‌اندیش و فقیه نواندیش می‌شناسند، اما روح حقیقت طلب او از ناروایی‌های تحمیل شده بر جامعه که جریان می‌یابد، عمیقاً متأثر می‌شد و چون در مقابل نارواها و ستم‌ها سکوت و بی‌تفاوتی را شایسته یک مسلمان واقعی نمی‌دانست همیشه خود را متعهد می‌دید که به مبارزه با بدی‌ها و پلیدی‌ها برخیزد و دست خویش را در دست کسانی قرار دهد که راه مبارزه و قیام را بر نشتن و سکوت ترجیح داده‌اند، همان‌هایی که خداوند به مدلول آیه «فضل‌الله المجاهدین علی القاعدین اجرأً عظیماً» پاداش بزرگی برایشان تدارک دیده است.

مرحوم آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی همواره در راه مبارزه گام برمی‌داشت، مبارزه با حاکمیت استبدادی سلطنتی، از دوران جوانی جزء دلمشغولی‌های اصلی او بود. استاد صالحی سال‌ها پیش از نهضت امام خمینی(ره) با مسائل سیاسی آشنا شده بود و در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت با حضور در مراسم و میتینگ‌های سیاسی به جرگه روحانیون فعال در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی پیوست. با نشستن پای منبرهای سیاسی آقای شمس قنات‌آبادی از روحانیون سرشناس طرفدار ملی شدن صنعت نفت وارد عالم سیاست شد و از اینکه روحانیون بزرگی چون آیت‌الله کاشانی وارد این صحنه مهم از تاریخ سیاسی ایران شده‌اند، بسیار خوشحال بود.

او می‌گوید: «نام آیت‌الله کاشانی را قبلاً هم شنیده بودم، از علمای بزرگ بودند ولی این که چنین فرد روحانی‌ای وارد مسائل سیاسی شود و به صحنه سیاست بییابد و در امور مملکتی مداخله کند، برایم تازگی داشت و جالب آمد. آن فضا آتقدرد نو و جدید بود که گویی ملت از یک فضای بسته تاریک به یک فضای باز که همان آگاهی نسبت به مسائل و امور مملکتی بود وارد شده و روح جدید در کالبد مملکت دمیده شد. . . از این زمان به بعد در یافتن از طریق روزنامه خواندن باید به امور جاری مملکت آگاهی یافته و اشراف داشته باشم و برای همین با وسواس کامل اخبار را پیگیری کردم.»

«خاطرم هست یک بار به اتفاق آقای مطهری به نجف‌آباد رفته بودیم که به باغ آقای منتظری یا خودمان برویم. پیاده در خیابان قدم‌زنان‌راجم به سیاست و بحث داغ ملی شدن صنعت نفت و امور مملکتی و مسئله آقای مصدق و آیت‌الله کاشانی صحبت به میان آمد. شب آیت‌الله کاشانی که برای ما یک شخصیت محرز و طراز اول به حساب آمده و نیازی به بحث در مورد ایشان نبود اما شناخت کافی از نوع شخصیت و طرز فکر آقای مصدق نداشتم، برای این همین راجع به از آقای مطهری پرسیدم: «نظر شما نسبت به دکتر مصدق چیست؟ او چگونه آدمی است، قابل اعتماد است یا خیر؟»

از صحبت‌های آقای مطهری چنین نتیجه گرفتم که نظر ایشان هم نسبت به دکتر مصدق مساعد است، چون آقای مطهری گفت: «دکتر مصدق تقوای سیاسی دارد، یعنی شخصی است که قصد خدمت کردن به ملت دارد نه نوکری اجانب. در حقیقت نوکر بیگانه نیست و یک رجل ملی و دلسوز ملت است. «

استاد صالحی در جریان نهضت ملی برای انتخابات مجلس شورای ملی هم فعال بود. وی به اتفاق یکی از روحانیون مقیم تهران به نام سیدابوالحسن کرمی که از مشهوریان او بود، پیش آیت‌الله کاشانی رفت و تأییدیه‌ای برای کاندیدای روحانیون در نجف‌آباد که سیدحسن مدرس فرزند آیت‌الله سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی از علمای بزرگ منطقه غرب اصفهان بوده، گرفت و در زادگاه خود به تبلیغات

دامنه داری برای سیدحسن مدرس دست زد. اما یک نفر از اهالی خوانسار به نام شهیدی از فریدن و کرون و نجف‌آباد رای آورد و کاندیدای مورد نظر روحانیون نجف‌آباد از حضور در مجلس شورای ملی باز ماند.

با آغاز نهضت امام خمینی(ره) آیت‌الله صالحی با توجه به آشنایی دیرینه‌ای که با این زعیم عالی قدر داشت بدون هیچ ترس و تردیدی دوباره پای در رکاب مبارزه گذاشت و با همه وجود در کنار فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی به دنیای سیاست پای نهاد.

شاید بهتر باشد قدری به عقب برگردیم و به رابطه آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی با امام آقام خمینی(ره) بپردازیم.

پیش از این نوشتیم که آقای صالحی پس از ورود به قم علاوه بر شرکت در درس آیت‌الله بروجردی کسوت شاگردی امام خمینی(ره) را نیز پوشید و به پای درس آن بزرگوار نشست و جزء شاگردان خاص امام(ره) شد.

او می‌گوید: «یک درس خصوصی زکات پیش امام در منزل شروع کردیم که ۴، ۵ نفر بودیم. من بودم، آقای مطهری، آقای موسی صدر، آقای منتظری و گوی‌آقای جواد خندق‌آبادی بودند. «و نیز در مورد جلسات درس اصول حضرت امام و فقه معظم‌له می‌گوید: «آن‌موقع درس اصول فقه امام خیلی محدود بود و می‌شود گفت درس خصوصی بود. اول ایشان اصول را در حجره شهید مطهری شروع کردند با چهار، پنج نفر شاگرد. آقای مطهری بود و آقای منتظری و مرحوم سیدحسن خلخالی و مرحوم شیخ عباس ایزدی و بنده هم شرکت می‌کردم. درس فقه امام هم که شروع کردند خیلی محدود بود. یک‌دهم بحث دماءثلاثه را در خارج فقه در مسجد محمدیه نزدیک به سه‌راه موزه شروع کردند با هفت، هشت یا ده نفر شاگرد که همان چند نفر که در درس اصول بودند و چند نفر دیگر آقای شیخ اسدالله نوراللهی نجف‌آبادی، آقای شیخ علی فریدکاشانی بودند. بقیه‌شان یادم نیست. «

این سوابق آموزشی آیت‌الله صالحی در محضر امام خمینی وی را برای همراهی با علما در معرفی امام خمینی برای مرجعیت مصمم کرده بود.

وی در خاطرات خود گفته است: «وقتی مرحوم آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت، مراجعی مثل آقای گلپایگانی و مرعشی و شریعتمداری در صحنه بودند و شهریه می‌دادند ولی طلایی که عاشق امام بودند و درس ایشان را می‌رفتند، معتقد بودند که ایشان از آن آقایان کمتر نیست و یا بهتر است، چون درس خصوصی‌اش را رفته بودند. معتقد بودند که ایشان باید در صحنه باشند و حتماً مرجعیت را باید داشته باشند.

این گروه افراد که به باغ آقای منتظری آمد عاشقند من به ایشان بودند فشار آوردند به ایشان که شما به صحنه بیایید و باید خودتان را معرفی کنید و بالاخره شهریه جور کنید و روی نمی‌پذیرند و می‌گفتند علما هستند، نیازی به آمدن من نیست. «

اما آقای صالحی، چون به امام علاقه‌مند بود و از شاگردان برجسته و ویژه امام محسوب می‌شد، از تحریه‌الوسيله امام که حاشیه بر وسيله‌النجاه مرحوم سیدابوالحسن اصفهانی بود به عنوان رساله استفاده می‌کرد و مسائل امام را برای مردم می‌گفت (قبل از این که امام وارد صحنه شوند و توضیح المسائل چاپ کنند.)

آقای صالحی می‌گوید که در آن موقع من به شهرکرد و شهرهای چهارمحال و بختیاری رفت و آمد داشتم، یکی از مراجعی که بعد از مرحوم بروجردی مطرح شد، به من گفت در آن مناطق با فلان شخص همکاری کنید، پول هم هرچه بخواهید هست و نظرش این بود که مرجعیت او را بیشتر مطرح کنیم. اما من قبول نکردم و مردم را با افراد با نفوذ آن منطقه را می‌آوردم منزل آیت‌الله خمینی، برای اینکه با نام ایشان آشنا شوند، چون به امام علاقه‌مند بودم. بالاخره برائش اصرار شاگردان برجسته امام، مثل آقای مطهری، آقای بهشتی، آقاجواد خندق‌آبادی، آقا سیدحسن خلخالی و مخصوصاً آقای منتظری که بیشتر از همه در این راه تلاش کرد، زیرا شرایط جوری شد که قبول کرد و دید اگر نیاید شاید استنکاف از عمل به تکلیف تلقی شود و پیش خدا مسئولیت داشته باشد چون تقوای آیت‌الله خمینی را کسی تردید در آن نداشت. احساس وظیفه وقتی می‌کرد، عمل می‌کرد. اگر فرزند آیت‌الله سیدمحمد مدرس نجف‌آبادی از علمای بزرگ احساس وظیفه‌ای نداشت، مریدها روی او اثر نداشتند. حضرت امام علاوه بر این که برای مرجعیت لیاقت داشتند

معرفی ایشان برای مرجعیت جنبه سیاسی هم داشت، چرا که یک نوع مبارزه جدی با رژیم پهلوی بود. به‌همین دلیل در اطلاعیه‌های مربوط به تعیین مرجعیت ایشان جمله «در شرایط فعلی» ذکر می‌شد و این به مفهوم دوران مبارزه امام با رژیم پهلوی بود.

این علاقه و اطمینان به اضافه شجاعتی که در جمع اندک اما مصمم شاگردان برجسته امام خمینی از جمله صالحی نجف‌آبادی بود، باعث شد که دوازده‌نفر از آنان به‌طور جداگانه اعلامیه‌هایی در تأیید مرجعیت امام خمینی نوشت: «بسمه تعالی. صلاحیت مرجعیت عامه حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی– مدظله‌العالی– از قضایایی است که «قیاساتها معها کالتار علی المنار والشمس فی راققه‌النهار» و تأیید و ترویج و تقویت معظم‌له وظیفه شرعی هر فرد مسلمان و علاقه‌مند به اسلام و مصالح مسلمین است. نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی».

این‌گونه موضع‌گیری‌های مذهبی سیاسی که دقیقاً هدف یکی چشم‌پوش از امام، برای آیتالله‌الله صالحی بسیار پرهزینه بود. از طرفی ساواک شاه بر شدت فشارهای روانی خود از طریق تحریک احساسات مذهبی عوام علیه افکار و اندیشه‌ها و آثار قلمی استاد صالحی افزود و از طرف دیگر این عامل صبور و پرهیزگار و شجاع را در زادگاه خود شهر نجف‌آباد، به همراه دوست و هم‌رمز دیرینه‌اش، حضرت آیت‌الله منتظری دستگیر کرده و به قم آوردند و سپس آنها را به اتفاق ۲۲ نفر دیگر از روحانیون مجاهد و انقلابی روانه تبعیدگاه‌های خود کردند. این اتفاق نامیمون در تاریخ ۳۰ مردادماه ۱۳۵۲ بود.

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی در این تاریخ به ابهر زنجان فرستاده شد. پس از یک سال سکونت سخت در تبعیدگاه ابهر، رژیم شاه به منظور جلوگیری از محبوبیت بیشتر ایشان در میان مردم ابهر و منطقه زنجان، وی را از ابهر به تبعیدگاه دیگری به نام توپسرکان فرستاد. در شهر توپسرکان عوامل ساده‌لوح و متعصب، به تحریک ساواک و بعضی از افراد وابسته یا بی‌اطلاع از اوضاع کشور، به آقای صالحی بی‌حرمتی‌ها کردند که بیان آن رنجانته‌ای بلند خواهد شد. استاد صالحی بخشی از رنج جانگاهی را که در اقامت یک‌ساله در توپسرکان می‌برده در خاطرات خود بیان کرده است که امیدواریم هرچه زودتر این کتاب پرکنته و عبرت‌آموز منتشر شود. بد نیست خاطره کوچکی از شب اول ورود آقای صالحی به توپسرکان را نقل کنیم. وی وقتی وارد توپسرکان شد رفت در مدرسه طلبه‌ها یک شب بماند تا صبح برای اجاره کردن منزل اقدام کند. شخصی راهش نداد و به همه طلبه‌ها گفت که این، شهید جاوید را نوشته، حق ندارد در مدرسه بماند. فردا صبح هم رفته به همه بازارها یا گفته بود که نویسنده شهید جاوید به این شهر تبعید شده و نباید به او خانه اجاره کرد. به بازاری به نام حاج باقر بلوری از این کار خیلی عصبانی شده بود و به او هیچ اعتنایی نکرد. چون فهمید آقای صالحی مخالف شاه است به ایشان منزل اجاره داد.

استاد صالحی یک سال پردرد را در توپسرکان گذراند، سپس او را به مهاباد، در میان برادران اهل سنت تبعید کردند. این جابه‌جایی‌های مکرر او را تسلیم نکرد، زیرا پیش از آن نیز زحمات ناشی از آزار و اذیت ساواک را دیده و خم به ابرو نیاورده بود. سیزده سال قبل از آن، یعنی در پنجم بهمن ماه ۱۳۴۱، روزی که فردای آن قرار بود فرادوم انقلاب شاه و ملت برگزار شود، استاد صالحی را که به اتفاق شهید بزرگوار سیدمحمدرضا سعیدی عازم خرمشهر شده بودند، در آن شهر بازداشت کرده و به حبس انداختند، اما چون مدرکی دال بر مبارزه با شاه از آنان به دست نیاورند، پس از مدتی این دو بزرگوار را با لاجاب‌روانه قم کردند تا نتوانند در منطقه حساس جنوب کشور اقدام حساب‌شده‌ای بکنند و با اعلامیه‌های حضرت امام خمینی مبنی بر تحریم انتخابات ششم بهمن را توزیع نمایند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به رغم درخواست‌های مکرری که از ایشان شد، هیچ مسئولیتی را نپذیرفت و آماده شد در فضای آزاد فراهم آمده از مبارزات ملت مسلمان ایران، به نشر آموزه‌های اسلامی بپردازد. صالحی از چهره‌های شاخص مبارزات حوزویان علیه دستکاه شمشاهی بود، اما به دلیل تواضع و فروتنی خاصی که داشت، ذره‌ای خود را طلبکار نمی‌دانست و روح سالم و بی‌پریاه او، با ترک زی طلبگی سازگار نبود و دوست داشت به همان سدایی که در ۵۵ سال پیش از آن گذراند، بقیه عمر را بگذراند. او به عهد نانوشته خویش وفادار ماند و تا آخر عمر پربهرکتی، با کوچکترین تغییر در زندگی روزانه‌اش، روی تشک مطالعه و تحقیق و پژوهش نشست و آثار ماندنی و ارزشمندی را تقدیم اهل علم کرد.

آیت‌الله صالحی نجف‌آبادی از ناملایماتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه پدیدار شد، بسیار رنج می‌برد و هر فرصتی را که به دست می‌آورد، با قلم و زبان انتقادی خود به نصایح اولیای امور و آگاه کردن نسل جوان می‌پرداخت. گوه استوار شخصیت استاد صالحی، چنان پابرجا بود که کسی را یارای به‌لرزه درآوردن آن نبود. او که در طلوع نظام اسلامی به یاری دوستان خود که مناصب حکومتی را گرفته بودند می‌اندیشید، اما به مرور و پس از این که متوجه شد ادامه جنگ تحمیلی به حال اسلام و ایران مضر است، خود را از دایره دوستان و شاگردان به قدرت رسیده‌اش بیرون آورد و چون منتقدی دلسوز در اندیشه اصلاح امور بود. اتخاذ چنین روشی، روشنفکران دینی را متوجه او ساخت و گونه‌ای که منزل ساده و آرام او نقطه مرکز مراجعاتی شد که اهل تحقیق و دوستداران واقعی اسلام خرافه‌ستیز، همیشه از نور فروزان این شمع دل‌افروز بهره‌مند شدند. استاد صالحی در این هفت سالی که از قم به تهران آمده بود، جز دو سه ماه آخر عمر شریفش، بدون وقفه می‌نوشت و در محافل عمومی و خصوصی، به‌ویژه در جلسات خصوصی به علم‌آموزی مشغول بود. او به هر جا که روشنفکران دینی و نوآوران عرصه علوم اسلامی می‌طلبیدند، به رفت و آمد می‌داد. سخن می‌گفت و به پرسش‌های فراوان آنها پاسخ می‌داد. او آزادمردی بود که مخالفتش را به بحث دعوت می‌کرد و از کوچک و بزرگ، به آنها محبت می‌نمود، اما چه باید گفت که مخالفین او از فراوانی علم او و تسلط‌اش بر جوانب گوناگون علوم اسلامی، می‌هراسیدند.

ادامه در صفحه ۲۱

تامل کوتاه

صالحی، سقراط مسلمان

تقی رحمانی

اگر اندیشمندان و اندیشه‌ورزان این سامان را بتوان به روشنفکران و سنتی‌ها تقسیم کرد می‌توان روشنفکران را به عرفی و مذهبی و سنتی‌ها را به اصولگرا و بنیادگرا تقسیم کرد.

اما در میان سنتی‌ها که در پارادایم سنت می‌اندیشند اصولگراها– سنتی‌ها اندیشمندانی دارای مبانی سنتی هستند که در چارچوب همان مبانی با اندیشه و دیدگاه‌های مدرن تامل می‌کنند.

مرحوم صالحی نجف‌آبادی از زمره این اندیشمندان پرکار بود که عمر شریف خود را در راه عقیده و باور خود گذاشت. جالب آن بود که وی در زمانی که بسیاری از سنتی‌ها از سیاسی کردن دین پرهیز می‌کردند وی کتاب بحث برانگیز شهید جاوید را نگاشت و از رسالت عدالت بخش دین در سیاست دفاع کرد.

اما این همه ماجرا نبود. در نقد کتاب شهید جاوید کتاب‌ها نوشته شد و بسیاری از عالمان و روحانیون حوزه در نقد مطالب این کتاب، مقالات و کتب نوشتند. صالحی بعد از انقلاب با مشروعیت مردمی حکومت و قراردادی بودن حکومت دفاع نمود. ایشان مردم را حاکم می‌دانند. همین باور و عقیده صالحی نجف‌آبادی را تبدیل به اندیشمندی بحث‌انگیز اما به شدت مورد انتقاد قدرتمندان می‌ساخت.

حتی در دهه ۶۰ که همفکران صالحی در قدرت بودند باز صالحی هیچ مقام یا منصب و منبر ویژه برای خود دست‌وپا نکرد و در حد همان امکانات محدود که از امکانات دیگران و برخی روشنفکران کمتر بود، قناعت کرد، به عبارتی او اندیشمند عرصه عمومی بود. به تعبیری می‌توان او را هابرماس ایرانی نام نهاد.



چرا که همانند هابرماس بنیادی‌ترین مسائل جامعه‌اش را به گفت‌وگو می‌گذاشت؛ از میزان کر بودن آب تا اینکه جهاد ابتدایی نداریم و ارتداد حکم دنیایی ندارد و آزادی عقیده در نزد شریعت اسلام محترم است، سخن می‌گفت. شیخ همیشه خندان با زندگی و آثار و عقایدش نشان داد همان‌گونه که باور دارد زندگی می‌کند و چنین زیستی بس بزرگ و باشکوه است، اگرچه سخت است.

صالحی تاونست در عرصه اندیشه و باورهای دینی جوشکن باشد، ایستادن در برابر جو غالب در حوزه اندیشه و تفکر عالمان و اندیشمندان، سخت‌تر از مقاومت در برابر جو تحکم سیاسی است، زیرا اولی انزوا و تنهایی در پی دارد اما دومی خوش‌نامی. اگرچه هرود کار سختی نصیب می‌آورد اما سختی و انزوا بسیار سخت‌تر است. بی‌تردید وی به‌خاطر کتاب شهید جاوید بسیاری از فرصت‌های حوزوی خود را برای تصاحب عناوین استاد از دست داد. از همین روی می‌توان به وی سقراط مسلمان لقب داد.

صالحی نجف‌آبادی اصولگر– سنتی بود که می‌تواند از بنیادگرایان و روشنفکران مذهبی و دینی، به‌خصوص گرایش دینی (نحله‌کیان) سئوالات مردافکن داشته باشد. وی می‌تواند مدعی شود در پارادایم سنت با عقل معقول یعنی تجربی و استدلالی نه فلسفه ارسطویی و غیره توانسته ثابت کند که حکومت از جنس جعل و قرارداد است، حاکم وکیل مردم است مردم بر وکیل خود مقدم هستند و مشروعیت حکومت بر نظر مردم است و مردم مذهبی حاکم مذهبی می‌خواهند، فقیه به معنی پژوهشگر، آگاه به امور دین دنیای مردم است و منحصراً به آگاهی در امور فقهی خاص نیست. از طرفی وی ثابت کرد که نیابت عامه فقها براساس روایت به‌خصوص مقبوله عمرین حنظله محل بحث است. وی در کتاب ولایت فقیه یا حکومت صالحان در این مورد فراوان سخن گفته است.

وی در کتاب جهاد در اسلام با تکیه بر آیات و روایات قوی ثابت کرده که در اسلام جهاد ابتدایی به قصد مسلمان کردن انسان‌ها نداردیم. «عقیده از جنس انتخاب است و تحمیل بردار نیست. «در همان کتاب صالحی نشان داده که رفتار با اسیران بایستی مطابق موازین انسانی باشد و دین مخالف این موازین نیست. صالحی در کتب گوناگون نشان داده که اجماع فقها هم می‌تواند خطا باشد.

صالحی در کتاب غلو نشان می‌دهد که بسیاری از روایات غلوآمیز از کجا ریشه گرفته و آنان را مورد نقد قرار می‌دهد. در مورد نقد غلو صالحی کار بزرگی انجام داده که باید مورد توجه قرار بگیرد. چرا که غلو و غالیان ضربه فراوان به دین و باورهای دینی جامعه زدند. تلاش صالحی در مورد حق قضاوت زن در اسلام که با روش اصولی و مطابق آیات قرآن در روایات صورت گرفته نشان از رفتار اصولی اندیشمندی می‌دهد که می‌خواهد تا حد امکان عرصه‌های تساوی موقعیت اجتماعی برای زنان در جامعه را امکان‌پذیر کند.

ادامه در صفحه ۲۱